

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

حمید بهشتی  
۰۳ می ۲۰۱۱

## تفسیری بر رهنمود های مطروحه کیسنجر و بیکر در زمینه ستراتیژی مداخله نظامی امریکا

هنری کیسنجر و جیمز بیکر طرحی را برای خط مشی مداخله نظامی کشورشان در روزنامه نیویورک تایمز مورخ ۹ اپریل پیشنهاد نموده اند که دارای تناقض می باشد. گویی برای آنها فاقد اهمیت است که در مداخلات نظامی امریکا نیروهای پیمان ناتو نیز شرکت یابند. زیرا این دو فقط و فقط حفظ منافع امریکا در جهان را در مد نظر دارند.

اصولاً زمانی باید ... از ابزار نظامی استفاده شود که منافع ملی ما در معرض خطر باشند. (۱)  
اما این کار باید به گونه ای انجام گیرد که وجهه امریکا در جهان مخدوش نگردد.  
ایالات متحده باید سیاستی را دنبال نماید که متضمن عزم ما در حفاظت از منافع ملی و گسترش ارزشهای امریکائی مانند دموکراسی، آزادی و حقوق بشر باشد.

و البته با این توجیه که هدف از این کار محافظت از غیر نظامیان در برابر نیروهای دولتی است.  
هنگام استفاده از زور باید اهداف ما روشن و مشخص باشد. حفاظت از غیرنظامیان جزو ارزشهای ماست ...  
این که سیاست مداخله نظامی امریکا در عراق و افغانستان، مردم این دو کشور را خلاف ادعاهای مزبور گریبانگیر فقر نموده و با کشتار غیرقابل شمارشی همراه بوده است، گویی به حساب نمی آید و نیز اینکه در زمان جنگ سرد، دولت های دموکراتی مانند مصدق در ایران و آلینده در شیلی به کمک امریکا سرنگون گشتند و در کشورهای دیگری مانند شیلی، آرژانتین و یونان حکومت های نظامی بر سر کار آورده شدند، به فراموشی سپرده می شود.

اما مهم تر از اینها پیشنهادهائی است که این دو برای حملات نظامی امریکا مطرح ساخته و امکان حمله نظامی به کشورهای زیر را نیز ذکر می کنند:

به سوریه، یمن، الجزایر، ایران و نیز به بحرین، مراکش و حتا به عربستان سعودی

به نظر کیسنجر و بیکر سیاست خارجی امریکا دارای این حق می باشد که در صورت در معرض خطر قرار گرفتن منافع کشورشان در هر نقطه ای از جهان و هر جا که نفت و منابع انرژی یا منافع ستراتیژیک امریکا در معرض خطر باشد به عملیات نظامی اقدام نماید.

ما دارای منافع بلند مدت در ثبات خلیج فارس و دریای عرب که منبع بیشتر انرژی جهان است هستیم. و اما در لیبیا هم که به گفته این دو به منافع امریکا ربطی ندارد، با اینحال امریکا حق مداخله نظامی را دارد. در لیبیا با اینکه منافع ملی امریکا در مخاطره نیست، مداخله محدود نظامی با هدف بشردوستانه موجه است. به نظر این دو امریکا در حین ادعای محافظت از غیر نظامیان می باید به هنگام مداخله نظامی بدین امر توجه داشته باشد که چه رژیمی به دنبال آن بر سر کار خواهد آمد. زیرا هدف، برکنار نمودن حکام مستبد نبوده، بلکه مقصود این است که تغییرات کلان صورت نگرفته، ثبات و منافع امریکا در معرض مخاطره قرار نگیرند. در لیبیا ما جانب يك جنگ داخلی را گرفتیم اما این برای مخالفت با يك مستبد کافی نیست. باید تضمینی به وجود آورد تا روند تغییر حکام تغییر بزرگی را ایجاد نکند. لذا مفهوم سازی از نظم پس از تغییر رژیم از اهمیت برخوردار است. اگر بخواهیم هدف تغییر رژیم از راه مداخله نظامی باشد باید ابزار لازم آنرا به کار گیریم. در غیر اینصورت... ممکن است تبدیل به شکست ستراتژیک گردد.

در این عملیات ها ممکن است حکومت هائی سرنگون گشته یا حتا کشورهای جدیدی به وجود آیند. مداخله بشردوستانه ... برای ملاحظات ستراتژیک سیاست خارجی مانند تغییر حکومت یا کشور سازی انگیزه بخش است. پیشنهاد ستراتژیک کیسینجر و بیکر هم با صراحت و هم در پرده این امر را مطرح می سازد که مداخله در لیبیا می تواند نمونه و سرمشقی باشد برای مداخلات دیگری از جمله در سوریه، ایران و ... و مداخله نظامی تنها وسیله برای تغییر رژیم نیست. اما مهم در این بین این است که در این دخالت ها به وجهه امریکا به عنوان حامی دموکراسی و مدافع حقوق بشر در سراسر جهان آسیبی وارد نگردد.

(۱) تمامی نقل قول هائی که از متن مربوطه صورت گرفته است ، نقل به مفهوم است.

## زمینه های مداخله نظامی امریکا

نوشته: هنری کیسینجر و جیمز بیکر

واشنگتن پست – ۹ اپریل ۲۰۱۱

تحولات سراسری در جهان عرب تناقضی را که به روزهای نخستین تاریخ کشور ما باز می گردد یادآوری می کند. آیا قدرت نظامی امریکا باید در راه ایده آلیسم هزینه شود یا منافع ملی کشور؟ و یا هر دو؟ ما پس از خدمت به ۴ رئیس جمهور در دوران بحرانهای مختلف بین المللی انتخاب بین ایده آلیسم و واقعگرایی را نادرست می دانیم. همانگونه که ایده آنها باید در شرایط عینی به کار گرفته شوند واقعگرایی نیز باید در بستری باشد تا ارزشهای ملی معنی پیدا نماید. جدائی بین آنها مانند خانه ای بر آب است!

ما نیز مانند اغلب امریکائیها معتقدیم که امریکا به لحاظ سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک باید همواره از حقوق بشر و دموکراسی همانند روزگار شوروی سابق در جنگ سرد حمایت نماید. ارزشهای ما متضمن ریشه کنی دردهای بشری است. اما اصولا زمانی باید در این راه از ابزار نظامی استفاده نماید که منافع ملی ما در خطر باشد. لیبیا از این امر مستثنی است. درحالیکه منافع ملی امریکا در این کشور در مخاطره نیست، مداخله محدود نظامی تنها با هدف بشردوستانه موجه است. نیروهای قضافی مردم زیادی را به کشتن داد و نزدیک به تصرف بنغازی بود.

نیروهای نظامی وی در ضعف بودند و او در داخل و خارج از کشور محبوبیت و دوستانی نداشت. لذا هم شورای امنیت و هم جامعه عرب تقاضای اقدام نمودند.

با اینحال فقط انگیزه های ایده آلی نباید محرك استفاده از قوای نظامی در سیاست خارجی باشد. ما نمی توانیم پولیس دنیا باشیم. نمی توان از قوای نظامی برای برخورد با هرگونه رویارویی بشردوستانه بهره گرفت. نقطه توقف ما کجا باید باشد؟ سوریه، یمن، الجزایر یا ایران؟ کشورهای متحد ما که با ما ارزشهای یکسان ندارند مانند بحرین، مراکش و عربستان چطور؟ درخصوص نقض حقوق بشر در کشورهایمانند ساحل عاج چطور؟ با بالاگرفتن تحولات در افریقا و خاورمیانه لازم است تا به هر کشور در جای خود نگاه کنیم. در این زمینه توصیه هائی به شرح ذیل ارائه می شود:

نخست، هنگام استفاده از زور باید اهداف ما روشن و مشخص باشد. حفاظت از غیرنظامیان جزو ارزشهای ماست اما کنترل این هدف ذاتا مشکل است. مداخله بشردوستانه ناشی از لزوم حمایت از مردم در برابر دولتهای آنها یا هنگام سقوط دولتهاست. این امر برای ملاحظات ستراتژیک سیاست خارجی مانند تغییر حکومت یا کشور سازی انگیزه بخش است. ولی اگر بخواهیم هدف تغییر رژیم از راه مداخله نظامی باشد باید ابزار لازم آنرا به کار گیریم. در غیر اینصورت بیم سردرگمی میان متحدین، دشمنان و مردم امریکا و نیز عقیم شدن عملیات را دارد. شکست در اهداف مزبور ممکن است تبدیل به شکست ستراتژیک گردد.

دوم، باید شرایط هر کشور را به اساس ویژگیهای خودش بررسی کرد و میان فرهنگ و تاریخ آن کشور و منافع ستراتژیک و اقتصادی خودمان ارتباط ایجاد کرد. این امر به ما اجازه می دهد تا انگیزهای اقدامات مختلف مردمی را تحلیل و پاسخ مناسب به آنها تهیه شود.

سوم، باید دقیقا بدانیم از چه و چه کسی حمایت می کنیم. در لیبیا ما جانب يك جنگ داخلی را گرفتیم اما این برای مخالفت با يك مستبد کافی نیست. باید تضمینی به وجود آورد تا روند تغییر(حکام) تغییر بزرگی ایجاد نکند. لذا مفهوم سازی از نظم پس از تغییر رژیم از اهمیت برخوردار است. آخرین چیزی که منطقه بدان نیاز دارد مجموعه ای از دولتهای ناتوان است.

چهارم، باید از حمایت مردم امریکا که اغلب از مجرای کنگره می باشد نیز برخوردار شویم. اجرای سیاستها بدون این حمایت در کوتاه مدت مشکل و در دراز مدت ناپایدار است. تجارب جنگهای کره، ویتنام و جنگ دوم عراق نشان داد که بن بست طولانی مدت از حمایت مردمی می کاهد.

پنجم اینکه باید منتظر عواقب ناخواسته بود. باید دید که چگونه می توان از نیروهای طرفدار قذافی در برابر خصومت شورشیان حمایت کرد. اقدامات ما در لیبیا ممکن است ایران را در سرعت بخشیدن به برنامه هسته ئی نظامی خود و سوسه نماید به خصوص آنکه ایرانیها قذافی را عامل لو رفتن برنامه هسته ئی خود به بهای نزدیکی با غرب می دانند. دولتهای یاغی باید کماکان نسبت به عزم ما در مخالفت با اشاعه هسته ئی مطمئن باشند.

ششم و مهمتر از همه اینکه امریکا باید درك متمایز و منسجمی از منافع ملی حیاتی خود ایجاد نماید. اتفاقات در منطقه علت و راه های حل مختلف دارند. تحولات کشورهای عربی فرصتی بزرگ برای مردم منطقه و جهان است. در طول زمان تقویت دموکراسی جایگزینی برای افراط گرایی خواهد بود. ما نیازمند آنیم تا درکی واقعی از نحوه و زمان آنچه که دست یافتنی است، بیابیم.

ما دارای منافع بلند مدت از ثبات خلیج فارس و دریای عرب که منبع بیشتر انرژی جهان است هستیم. همچنین دور نگهداشتن کشورهای منطقه از افراط گرایی اسلامی نیز برای ما دارای منافع مشابهی است.

ایالات متحده باید سیاستی را دنبال نماید که متضمن عزم ما در حفاظت از منافع ملی و گسترش ارزشهای آمریکائی مانند دموکراسی، آزادی و حقوق بشر باشد. این سیاست ایده آلیسم عملگرا بهترین راه برای رویارویی با مشکلات و فرصت ایجاد شده در تغییرات و تحولات در جهان اسلام می باشد.

[http://www.washingtonpost.com/opinions/grounds-for-us-military-intervention/2011/04/07/AFDqX03C\\_story.html](http://www.washingtonpost.com/opinions/grounds-for-us-military-intervention/2011/04/07/AFDqX03C_story.html)

حمید بهشتی – ۱۸ اپریل ۲۰۱۱